



دیدار دوباره با هنرمند محله دانش آموز، به بهانه تجربه هایش در ساخت المان های نوروزی

مردم، بهترین داوران آثار هنری شهر

۱۱



دیدار آشنا

سیرجانی نوروز سه سال قبل بود که یکی از المان های زیبای نوروزی در محله فارغ التحصیلان جانمایی شد. سازه ای ساده و هویتی به نام «خشت خورشید هشتم» که از بین سیصد اثر رسالی به جشنواره استقبال از بهار، جزو چهارده طرح منتخبی بود که تأیید ساخت گرفت. هرچند آوار یوم های آن المان در این مدت شکسته، اصل بنا هنوز باقی است.

این اثر متفاوت را حجت سالار محمدی، از اهالی محله دانش آموز، ساخته و در گذر این سال ها کارهای هنری دیگری را در گوشه و کنار شهر و کشور ما به دیدگان مردم هدیه داده است. بعد از سه سال به سراغش رفته ایم تا احوالات خودش و کارهایش را مرور کنیم.

● شهرآرامحله اثر را معرفی کرد

در همین آغاز کلام، هنرمند شهرمان گریزی می زند به مصاحبه قبلی اش با شهرآرامحله، او اثرگذاری شهرآرامحله درباره معرفی المان در آن سال را تحسین می کند و می گوید: آن اثر هنری، لایه های پنهانی داشت و شاید بیشتر شهروندان متوجه نبودند که پاپیون خشت خورشید خراسان چه معنای تاریخی و فرهنگی ای در دل خود دارد. در گزارش شهرآرامحله به خوبی این اثر توصیف و تشریح شده بود و این برای هنر و هنرمندان ارزشمند است.

حجت سالار محمدی صحبتش درباره مصاحبه قبلی را این طور ادامه می دهد: رسانه شما و اکثر رسانه های کشور ما فرصت خوبی هستند برای بیان درد دل های هنرمندان

و خالقان اثر. یاد ما است در مصاحبه قبلی هم این اتفاق افتاد و اثرش برای من ملموس بود.

● پایان سال و سرشلوغی خانوادگی

سال که از نیمه می گذرد، سرشلوغی های حجت سالار محمدی و همسرش که با هم کار هنری انجام می دهند، آغاز می شود. آن ها این زمان را مدام در فکر و خیال این هستند تا اثری هنری آماده کنند و طرحی نو در اندازند. سه سال گذشته هم برای این زوج به همین شکل بوده است. محمدی تعریف می کند: در این طرح ها، تمرکز ما معطوف به حال و هوای نوروزی است، با این محوریت که هویت و فضای تاریخی برایمان اولویت دارد.

او بعد از اجرای طرح پاپیون یا همان خشت خورشید هشتم، نقاشی های دیواری را در مناطق ۳، ۱۱ و ۴ همراه همسرش اجرا کرده که توجه ها را جلب کرده است.

شاخص ترین آثار او در این مدت، مجسمه «سلام سرباز»، رنج مادرانه، و «عشق ۲۸» است که در این سال ها به ترتیب در خیابان طبرسی، میدان جانباز و خیابان آیت... کاشانی نصب شده است.

● سفر هنر حجت به همه جای ایران

هنر سالار محمدی در خلق آثار نوروزی باعث شده است در سال های اخیر، تقاضای کار از شهرهای دیگر هم داشته باشد و پارا فراتر از مشهد بگذارد. او تعریف می کند: خوشبختانه در این مدت که در فراخوان های چند شهر بزرگ کشور شرکت کرده ام، سبک کاری من مورد پسند مدیران شهری بوده و منجر به اتفاقات خوبی شده است.

او درباره نمادها و المان هایی که در این مدت ساخته است، می گوید: در سه سال اخیر، مجسمه ای در شهر یزد، سه نماد در شهر کرمان، یک المان در تهران، سه نقاشی دیواری در تربت حیدریه و یک مجسمه در قم اجرا کرده ام. او درباره دیده شدن کارهایش می گوید: بهترین داوران آثار هنری شهری، خود مردم هستند و من از آن ها حس مثبت و رضایت گرفته ام. در این مدت افرادی را دیده ام که در کنار کارهایم عکس گرفته اند و به این معنی است که با آن ها ارتباط برقرار کرده اند.



خاطرات حاجیه قربانی، از یک سنت دیرینه دم نوروز

بهترین گندم سال برای سمنو بود

۱۲

دست بود. بعد شیره را داخل دیگ بزرگی که برای پنجاه کیلو سمنو آماده شده بود، ریختم. شیره گیری که تمام می شود، وقت استراحت دختران هم می رسد. آن طور که حاجیه خانم نقل می کند، خود بزرگ ترها اضافه کردن آرد را برعهده گرفتند. البته یک نکته درباره شیره گیری هست که حاجیه خانم بیان می کند: باید آن قدر این مایع شیره را هم می زدیم تا رنگ خرمایی بگیرد. این کار را هم نوبتی انجام دادیم و چمبه زدیم. مادرم در این کار کمک کرد.

● انتظار برای بازکردن سر دیگ سمنو

به گفته حاجیه خانم، آن زمان دیگ سمنو یک بار در سال، آن هم پیش از نوروز در محله گذاشته می شد؛ سمنو به نیت حضرت فاطمه الزهرا (س) پخته می شد. معتقد بودیم وجود سمنو سر سفره هفت سین برکت می آورد. به همین دلیل وقتی روی دیگ را دم کنی گذاشتند، ماد خترها رفتیم که نان، نمک، قرآن، آینه و سرمه بیاوریم تا داخل سینی روی سر دیگ بگذارند. پنج شش ساعت که گذشت، صبح زود در دیگ را باز کردند. من منتظر چنین لحظه ای بودم و از دیدن سمنویی که در پختش همکاری داشتم، لذت بردم.

سریک باور و اعتقاد، آن روزها در دیگ سمنو فقط توسط دخترهای خانه باید باز می شد. چون سالی هم یک بار این اتفاق می افتاد، باید دختری که نوبتش بود یک سال انتظار می کشید؛ در آن سال بالاخره نوبت شد تا سر دیگ سمنو را بردارم. مادرم همان روز چشمانم را سرمه کشید و لباس نوتنم کرد. من رافراستادند زیر زمین و در دیگ را باز کردم. خدا را شکر همه چیز خوب پیش رفت، یک بار دیگر هم قبل از ازدواجم باز کردن در دیگ نصیبم شد و همان جا خودم را به حضرت فاطمه (س) سپردم.

راجدا کنیم. خودش هم کمک دستم می شد. «۱۰ سال داشتم که اولین بار برای این کار به کار گرفته شدم. گندم ها را شستم و داخل تشت ریختم تا سبز شود. از اینجابه بعد، کار مادرش بود تا آب گندم ها را هر روز عوض کند که بونگیرد. وقتی جوانه ها سبز شد، خانه یکی از اهالی به نام مرحوم بی بی خانم جمع شدند و گندم های جوانه زده را روی هم ریختند؛ بعد کار اصلی ماد خترهای خانه شروع شد. کنار دختران همسایه نشستیم و ساعت ها گندم های خیس خورده را روی تخته کوبیدم. درست همین بویی که الان در کوچه پیچیده، بلند شد. آن قدر این کار ما زمان برد که لباس هایم نیز همین بورا به خودش گرفت. برای من که آن روزها کم سن و سال بودم، سخت ترین کار، جدا کردن شیره با

فاطمه شوشتری اهودر خیابان شاهنامه ۶۹ بوی سمنو می دهد. این را از حرف های حاجیه خانم می توان فهمید که تشو یقمان می کند به بیشتر بوکشیدن تابوی تند و ترش گندم خیس خورده بنشینند تا ذهنمان و یادمان بماند گندم سمنو چه بویی دارد.

خودش خوب به یاد دارم اولین بار کی بوی سمنو مشامش را پر کرد؛ درست همان وقت که کودکی چهار پنج ساله بود و چنگ زده به چادر مادر در خانه بی بی، شاهد پخت چهل پنجاه کیلو سمنو بود.

حالادوباره دم عیدی، بوی پیچیده در کوچه آرامگاه فردوسی، حاجیه قربانی را می برد به شصت سال قبل؛ روزهایی که او هم مثل خیلی از دختران به زنان محله در سمنو پزبان کمک می کرد.

● پاک کردن گندم اولین کارمان بود

حاجیه خانم هیچ وقت دیگ سمنو را در خانه اش بار نگذاشته است، اما تا دلنان بخواهد در کودکی و نوجوانی به نیت پخت سمنو گندم پاک کرده، کوبیده و داخل دیگ چمبه زده است.

برای گفتن از آن روزها در خاطراتش به دهه ۳۰ می رود و تعریف می کند: هر خانواده بهترین گندم دروشده سالش را برای سمنو کنار می گذاشت. این گندم درشت و کم آشفال بود. درست ۲۵ روز قبل از عید، مادرم گندم ها را به من می سپرد که آشفالش



صندوق
خاطرات

